

Email:
rjcis@journals.sku.ac.ir

website:
<https://rjcis.sku.ac.ir>

Journal of Culture and Islamic Sciences



Examining the Quranic foundations of progress in society with a women's approach

Hossein Matin Ghahfarokhi ¹, Mohammad Javad Heidari Khorasani ^{2*}

¹ PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran.

² Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran.

Article information

ABSTRACT

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Quran, progress,
society, women,
justice

Received: 2026/05/31
Accepted: 2026/09/01

*Corresponding author:

dr.mjheydari@gmail.com

How to cite this paper:

Matin Ghahfarokhi, H.,
Heidari Khorasani, M. J.
(2026). Examining the
Quranic foundations of
progress in society with a
women's approach.
Journal of culture and
Islamic sciences, 11(6):
201-223.

The advancement of women is an important topic in contemporary social and religious studies, and explaining its principles within the framework of Islamic teachings can be effective in understanding the status of women and their role in the advancement of individuals and society. The main issue of this research is to explain the Quranic principles of women's advancement and to examine the question of what principles and limits the Holy Quran provides for the growth and advancement of women in individual, family, and social dimensions. The present research is fundamental in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of method. The data were collected in a documentary manner, and the verses related to the subject were categorized and analyzed using qualitative content analysis.

The findings of the study show that women's advancement in the Quranic system is a multidimensional concept and is not limited to education, employment, or achieving social positions, but rather emphasizes the balanced growth and excellence of humans in various dimensions. Accordingly, the pattern of women's advancement is based on creating balance and harmony between family roles and social responsibilities, and fulfilling the roles of wife and mother, within the framework of Islamic standards, does not necessarily conflict with women's scientific, cultural, social, economic, and political participation. Also, constructive interaction between Islamic jurisprudence and the legal system can be effective in fair policymaking and utilizing women's capacities in the path of progress and civilization of Islamic society. In summary, the Holy Quran presents women as possessing identity, dignity, and the capacity for growth and responsibility, and considers their progress to be analyzable within the framework of comprehensive and balanced human development.

DOI: [10.22034/rjcis.2026.15233.1173](https://doi.org/10.22034/rjcis.2026.15233.1173)

بررسی مبانی قرآنی پیشرفت در جامعه با رویکرد بانوان

حسین متین قهفرخی^۱، محمدجواد حیدری خراسانی^۲*

۱- دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲- عضو هیأت علمی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	پیشرفت بانوان از موضوعات مهم در مطالعات اجتماعی و دینی معاصر است و تبیین مبانی آن در چارچوب آموزه‌های اسلامی می‌تواند در شناخت جایگاه زن و نقش وی در تعالی فرد و جامعه مؤثر باشد. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین مبانی قرآنی پیشرفت بانوان و بررسی این پرسش است که قرآن چه مبانی و حدودی را برای رشد و تعالی زنان در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی ارائه می‌کند. پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها به شیوه اسنادی گردآوری و آیات مرتبط با موضوع با استفاده از تحلیل محتوای کیفی، دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند.
واژگان کلیدی: قرآن، پیشرفت، جامعه، بانوان، عدالت.	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیشرفت بانوان در منظومه قرآنی، مفهومی چندبعدی است و به تحصیل، اشتغال یا دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه بر رشد و تعالی متوازن انسان در ابعاد مختلف تأکید دارد. بر این اساس، الگوی پیشرفت زنان بر ایجاد تعادل و هماهنگی میان نقش‌های خانوادگی و مسئولیت‌های اجتماعی استوار است و ایفای نقش‌های همسری و مادری، در چارچوب موازین اسلامی، لزوماً با مشارکت علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان تعارض ندارد. همچنین، تعامل سازنده میان فقه اسلامی و نظام حقوقی می‌تواند در سیاست‌گذاری عادلانه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های زنان در مسیر پیشرفت و تمدن‌سازی جامعه اسلامی مؤثر باشد. در مجموع، قرآن زن را برخوردار از هویت، کرامت و ظرفیت رشد و مسئولیت‌پذیری معرفی می‌کند و پیشرفت او را در چارچوب رشد همه‌جانبه و متوازن انسانی قابل تحلیل می‌داند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
dr.mjheydari@gmail.com	
ارجاع: متین قهفرخی، ح.، حیدری خراسانی، م.، ۱۴۰۵، بررسی مبانی قرآنی پیشرفت در جامعه با رویکرد بانوان، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۱(۶)، ۲۰۱-۲۲۳.	

مقدمه

پیشرفت از مفاهیم اساسی زندگی فردی و اجتماعی انسان است، اما تعریف آن در مکاتب و نظام‌های فکری مختلف یکسان نیست و بر اساس مبانی انسانشناختی، ارزشی و غایت شناختی هر مکتب تعیین می‌شود. ازاین رو، پیشرفت را نمی‌توان در افزایش تولید، رفاه اقتصادی، تحصیلات یا حضور اجتماعی خلاصه کرد؛ بلکه نوع نگاه به انسان و هدف نهایی زندگی در تعیین معنای آن نقش اساسی دارد. در اندیشه اسلامی نیز پیشرفت انسان با غایت آفرینش و حرکت به سوی کمال پیوند دارد و ابعاد مادی و معنوی را توأمان دربرمی‌گیرد (غضنفری و محمدی نبی‌کندی، ۱۳۹۰).

بررسی پیشرفت بانوان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا زنان افزون بر نقش فردی در خانواده، در جامعه نیز مسئولیت و اثرگذاری دارند. بنابراین، تبیین پیشرفت جامعه بدون توجه به حقوق، مسئولیت‌ها و ظرفیت‌های رشد زنان ناقص است. مسئله اصلی آن است که پیشرفت بانوان در چارچوب اندیشه اسلامی بر چه مبانی و اصولی استوار است و قرآن چه زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و حدودی برای آن بیان می‌کند. ازاین رو، پژوهش حاضر به جای آغاز بحث از الگوهای رایج توسعه یا احکام فقهی و حقوقی، مستقیماً به آیات قرآن و تفاسیر معتبر مراجعه می‌کند.

قرآن، کرامت را به بنی‌آدم نسبت می‌دهد و آن را به جنسیت خاصی محدود نمی‌کند (اسراء: ۷۰) و معیار ارزشمندی انسان تقوا معرفی شده است (حجرات: ۱۳) و بر بهره‌مندی زنان و مردان از نتایج اعمال تأکید دارد (آل‌عمران: ۱۹۵). بنابراین، زن در منطق قرآن صرفاً موضوع حمایت نیست، بلکه انسانی برخوردار از کرامت، اراده، قابلیت عمل و امکان رشد و تعالی است. زنان و مردان در مجموعه‌ای از مراتب کمال، از جمله ایمان، عبادت، صدق، صبر، خشوع، انفاق و ذکر خدا، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (احزاب: ۳۵). از این منظر، پیشرفت بانوان باید فراتر از حضور اجتماعی یا امکانات مادی و در چارچوب غایت انسانی و الهی زندگی بررسی شود.

قرآن همچنین برای زنان و مردان مسئولیت اجتماعی مشترکی بیان می‌کند. (توبه: ۷۱) و افزون بر آن، بر نقش تلاش و کوشش در دستیابی به نتیجه تأکید دارد (نجم: ۳۹) و نیز رابطه تغییر درونی و تغییر وضعیت را نشان می‌دهد (رعد: ۱۱). بنابراین، پیشرفت در منطق قرآن فرایندی منفعلانه نیست، بلکه با اراده، تلاش، اصلاح فردی و مسئولیت اجتماعی پیوند دارد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر آیات قرآن و بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، مبانی قرآنی پیشرفت بانوان را شناسایی و تحلیل می‌کند. در این چارچوب، مؤلفه‌هایی مانند کرامت انسانی، قابلیت تعالی، ایمان و تقوا، علم و معرفت، عمل صالح، استقلال و بهره‌مندی از دستاورد تلاش، مسئولیت اجتماعی، عدالت و نقش سازنده در خانواده و جامعه بررسی می‌شود. همچنین حدود این پیشرفت نیز بر اساس قرآن تبیین خواهد شد تا مفهوم آن به توسعه مادی یا مشارکت اجتماعی صرف تقلیل نیابد.

برای دستیابی به این هدف، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. مبانی قرآنی پیشرفت بانوان چیست و قرآن چه اصولی را برای رشد و تعالی آنان ترسیم می‌کند؟

۲. مهمترین ابعاد پیشرفت، معیارها و مؤلفه‌هایی که قرآن برای تحقق پیشرفت مطلوب بانوان مطرح می‌کند چه مواردی هستند؟
۳. در قرآن چه نمونه‌ها و الگوهای برای بانوان وجود دارد؟
۴. ادله‌ی قرآنی مخالفین پیشرفت بانوان در جامعه و جواب آن ادله چیست؟
۵. پیشرفت بانوان از منظر قرآن چه حدود و چارچوب‌هایی دارد و چه عواملی می‌تواند مانع تحقق آن شود؟

پیشینه تحقیق

موضوع جایگاه، حقوق، مسئولیت‌ها و نقش اجتماعی زنان در کتب اندیشه‌ی اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات موجود را می‌توان در چهار دسته کلی شامل جایگاه زن در اسلام، مطالعات فقهی و حقوقی، نقش اجتماعی و خانوادگی زنان و مفهوم پیشرفت در اندیشه‌ی اسلامی تقسیم کرد. با وجود ارزشمند بودن این آثار، میان آن‌ها و مسئله‌ی پژوهش حاضر، یعنی استخراج و تبیین مبانی قرآنی پیشرفت بانوان، تفاوت‌هایی وجود دارد. از آثار مهم این حوزه، کتاب «زن در اسلام» اثر علامه محمدحسین طباطبایی است که با تکیه بر قرآن و روایات، جایگاه زن را از ابعاد اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی بررسی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۴). با وجود اهمیت این اثر در تبیین جایگاه زن در جهانبینی اسلامی، «پیشرفت بانوان» به عنوان مفهومی مستقل و دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌های مشخص، در آن به صورت نظام‌مند بررسی نشده است.

کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» اثر مرتضی مطهری نیز از آثار مهم این حوزه است که حقوق خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی زنان و فلسفه احکام مربوط به آنان را بررسی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷). محور اصلی این اثر، نظام حقوقی و فلسفه‌ی احکام زنان است و نه ارائه الگویی قرآنی برای پیشرفت بانوان.

همچنین عبدالله جوادی آملی در کتاب «زن در آینه جلال و جمال»، با بهره‌گیری از مباحث قرآنی، فلسفی و عرفانی، به تبیین حقیقت، کرامت و جایگاه زن در نظام معرفتی اسلام پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶). با وجود جامعیت این اثر، «پیشرفت بانوان» به عنوان یک مفهوم اجتماعی - قرآنی مستقل در آن محور بحث نیست.

از سوی دیگر، آثاری مانند کتاب «فقه المرأة» از محمدتقی مدرسی (مدرسی، ۱۳۸۴)، صدر در کتاب «حقوق زن در اسلام و اروپا» (صدر، ۱۳۹۶) و «حقوق زنان در قانون اساسی ایران (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان)» (حیدری شریف‌آبادی، ۱۳۹۷) بر حقوق، احکام و تکالیف زنان متمرکز شده‌اند. این مطالعات برای تبیین زمینه‌های حقوقی و نظری پژوهش حاضر مفیدند، اما «حقوق زن» با «پیشرفت زن» یکسان نیست؛ زیرا پیشرفت، علاوه بر حقوق، ابعاد علمی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، معنوی و خانوادگی را نیز دربرمی‌گیرد.

گروهی دیگر از پژوهش‌ها، جایگاه و نقش زنان را از منظر اجتماعی و جامعه‌شناختی بررسی کرده‌اند. برای نمونه، ربیعان، ظرفیت‌های حضور و نقش‌آفرینی زنان در عرصه سیاست و حکمرانی را در قرآن بررسی کرده است (ربیعان، ۱۴۰۲: ۲). او نشان می‌دهد که قرآن در روایت حکمرانی ملکه سبا، از زنی سخن می‌گوید که از جایگاه مدیریتی و سیاسی برخوردار بوده و در تصمیم‌گیری‌های مهم اجتماعی و سیاسی نقش‌آفرینی می‌کند؛ با این حال، تمرکز

آن عمدتاً بر یک نمونه‌ی قرآنی، یعنی شخصیت ملکه سبا، است. همچنین سیدی جربندی در پژوهشی که انجام داده است به بررسی ابعاد و حدود مشارکت اجتماعی زنان با تکیه بر آموزه‌های قرآن و روایات پرداخته است (سیدی جربندی، ۱۳۹۰). این مطالعه با تأکید بر شواهد قرآنی و روایی، حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی را مورد توجه قرار داده و ظرفیت‌های دینی مشارکت اجتماعی آنان را تبیین می‌کند. با این حال، رویکرد این پژوهش بیشتر ناظر بر تبیین اصل و حدود مشارکت اجتماعی زنان است و مسئله «پیشرفت بانوان» و مبانی قرآنی آن را به صورت مستقل و نظام‌مند بررسی نکرده است.

نوآوری پژوهش

نوآوری این پژوهش، با توجه به بررسی آثار پیشین، در آن است که به جای تقلیل مسئله‌ی زنان به «حقوق»، «مشارکت اجتماعی» یا یک نمونه قرآنی، مجموعه مبانی پراکنده را در قالب یک صورت‌بندی منسجم برای «پیشرفت بانوان» سامان می‌دهد. در این چارچوب، مبانی در چهار سطح به هم پیوسته تحلیل می‌شوند: ۱) مبانی هویتی و ارزشی مانند کرامت، ایمان و مسئولیت؛ ۲) مؤلفه‌های توانمندساز مانند علم، اختیار و استقلال اقتصادی؛ ۳) عرصه‌های تحقق مانند خانواده، فعالیت اقتصادی و مشارکت اجتماعی؛ و ۴) معیارهای تنظیم‌کننده مانند عدالت، تزکیه، تعاون، پرهیز از فساد و رعایت حدود شرعی. افزون بر این، پژوهش میان دلالت مستقیم آیات، برداشت تفسیری و کاربرد اجتماعی آنها تفکیک می‌کند و از این طریق، حدود استدلال قرآنی درباره پیشرفت بانوان را دقیقتر مشخص می‌سازد. این صورت‌بندی، در حد بررسی منابع مورد استفاده در این پژوهش، وجه متمایز آن با مطالعات پیشین است.

مفهوم پیشرفت

پیشرفت مفهومی است که بر حرکت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوبتر و دستیابی به مراتب بالاتر در یک حوزه دلالت دارد. این مفهوم در ادبیات معاصر، ابعاد گوناگونی همچون علمی، اقتصادی، اجتماعی و فناورانه را دربرمی‌گیرد و با مؤلفه‌هایی نظیر بهبود کیفیت زندگی، افزایش توانمندی‌ها، توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی پیوند دارد (دیوسالار، ۱۳۹۹: ۳۴). بر این اساس، پیشرفت را نمی‌توان به افزایش کمی یا دستیابی به دستاوردهای مادی محدود کرد، بلکه فرایندی چندبعدی است که ارتقای ظرفیت‌ها و بهبود وضعیت فرد و جامعه را شامل می‌شود. در پژوهش حاضر، مفهوم پیشرفت با توجه به مبانی قرآنی، رشد علمی، اخلاقی، معنوی، اقتصادی و اجتماعی انسان را به صورت توأمان دربرمی‌گیرد. بنابراین، تعریف دقیق پیشرفت در چارچوب قرآنی، نیازمند توجه همزمان به ابعاد مادی و معنوی و نیز اهداف و ارزشهای الهی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. با توجه به مسئله پژوهش، منبع اصلی استخراج مبانی، آیات قرآن است و روایات، مباحث فقهی و منابع حقوقی در جایگاه منابع اصلی تحلیل قرار ندارند.

داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. ابتدا آیات مرتبط با موضوعاتی همچون کرامت انسانی، رشد و کمال، علم و معرفت، اختیار، مسئولیت‌پذیری، عدالت، فعالیت اقتصادی، مشارکت اجتماعی و خانواده شناسایی شد. سپس برای تبیین دقیق مفاهیم و بررسی سیاق آیات، از تفاسیر معتبر و منابع علمی مرتبط استفاده گردید.

در مرحله‌ی تحلیل، آیات با رویکرد تحلیل محتوای کیفی و توصیفی - تحلیلی بررسی شدند. در مرحله اول مفاهیم مرتبط استخراج و سپس مضامین مشابه در قالب مؤلفه‌های اصلی دسته‌بندی می‌شوند. در نهایت، ارتباط آنها با مفهوم پیشرفت بانوان تبیین خواهد شد. بر این اساس، فرایند پژوهش در سه مرحله انجام می‌گیرد: (۱) شناسایی و گردآوری آیات مرتبط، (۲) تحلیل و دسته‌بندی مفاهیم با استفاده از منابع تفسیری معتبر، و (۳) صورت‌بندی مبانی قرآنی پیشرفت بانوان.

در این پژوهش، میان دلالت مستقیم آیات، دلالت عام و کاربرد تحلیلی آنها در مسئله‌ی پیشرفت بانوان تفکیک شده است. بر این اساس، تنها در مواردی که مفاد آیه مستقیماً ناظر به موضوع مورد بحث باشد، از تعبیرهایی مانند «آیه بر ... دلالت دارد» استفاده می‌شود. در آیات دارای مضمون عام، مانند کرامت انسانی، علم، عمل صالح، عدالت و مسئولیت اجتماعی، از تعبیر «مبنای قرآنی» یا «ظرفیت استناد» استفاده شده است. همچنین، داستان‌ها و گزارش‌های تاریخی قرآن، مانند داستان ملکه سبا و دختران شعیب، به عنوان شاهد یا مؤید قرآنی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و نه به عنوان دلیل مستقل بر حکم فقهی. بنابراین، میان «ظرفیت قرآنی برای تبیین پیشرفت بانوان» و «اثبات حکم شرعی یک مصداق خاص» تفکیک شده و از تعمیم نتایج فراتر از میزان دلالت آیات پرهیز شده است.

گفتار اول: مبانی مشترک در پیشرفت فردی و اجتماعی زنان و مردان در قرآن کریم

با نگاهی بر آیات زیر در قرآن و تفاسیر آنها می‌توان دریافت که این آیات بر تغییر، تلاش، علم، مسئولیت اجتماعی و کرامت انسانی تأکید کرده است که می‌توان از مجموع آنها زمینه‌هایی برای بررسی پیشرفت فردی و اجتماعی بدست آورد. خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: خداوند وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان در درون خود تغییر ایجاد کنند.

در تفسیر طبری، «معقبات» فرشتگانی دانسته شده‌اند که به فرمان خداوند از انسان مراقبت می‌کنند و تغییر وضعیت جامعه به اعمال و رفتار خود مردم ارتباط دارد. (طبری، ۱۴۲۲ق: ۱۶/۳۶۹). ابن کثیر نیز ضمن تأکید بر فرشتگان نگهبان، مسئولیت انسان در تغییر وضعیت خود و جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۴/۴۳۷). در تفسیر المیسر نیز تغییر نعمت یا وضعیت یک قوم به تغییر رفتار و عملکرد آنان مرتبط دانسته شده است. (نخبه من العلماء، ۱۴۳۰ق: ۲۵۰). از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که بر ارتباط میان تغییر وضعیت و تغییر درونی و رفتاری انسان تأکید دارد و از این جهت می‌تواند یکی از مبانی عام اصلاح و بهبود وضعیت انسانی تلقی شود. بنابراین، در بحث پیشرفت بانوان نیز می‌توان بر اهمیت دانش، توانمندسازی، اصلاح و تلاش فردی و اجتماعی تأکید کرد؛ بدون آنکه آیه را به‌طور مستقیم ناظر به مسئله زنان بدانیم.

سوره قصص، آیه ۷۷:

این آیه انسان را به بهره‌گیری درست از امکانات دنیا در کنار توجه به آخرت دعوت می‌کند. در تفسیر ابن‌کثیر، نعمت و ثروت ذاتاً مذموم نیست و مهم، نحوه استفاده از آن است (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۶/۲۵۷). تفسیر سعدی بر تعادل میان دنیا و آخرت تأکید دارد (سعدی، ۱۴۲۰ق: ۶۰۴) و تفسیر نمونه نیز امکانات مادی و توانایی‌های انسان را وسیله‌ای برای خیر، خدمت اجتماعی و رسیدن به اهداف متعالی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶/۱۶۳-۱۶۶). در تفسیر مختصر نیز بر استفاده صحیح از نعمت‌ها، پرهیز از اسراف، نیکی به دیگران و جلوگیری از فساد تأکید شده است (نخبه من علما، ۱۴۳۶ق: ۳۹۴). بر این اساس، استفاده صحیح از استعدادها و امکانات مادی و علمی می‌تواند در رشد فردی و خدمت اجتماعی مؤثر باشد و از این جهت، فراهم شدن زمینه استفاده بانوان از استعدادها و توانایی‌های مشروع آنان می‌تواند با این رویکرد قرآنی هماهنگ باشد.

سوره زمر، آیه ۹:

آیه با پرسش «هَلْ يَسْتَوِي... لَا يَعْلَمُونَ» بر تفاوت دانایان و نادانان تأکید می‌کند. در تفسیر طبری، انسان مطیع و آگاه با فرد نافرمان و ناآگاه برابر دانسته نمی‌شود (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۱/۲۷۴). ابن‌کثیر نیز بر ارزش اطاعت و آگاهی تأکید دارد (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۷/۸۶) و سعدی علم و شناخت را از عوامل مهم ایمان و رفتار صحیح می‌داند (سعدی، ۱۴۲۰ق: ۷۲۰). بنابراین، آیه بر ارزش علم و آگاهی و تأثیر آن در رفتار انسان تأکید دارد. از این منظر، آموزش و افزایش آگاهی بانوان می‌تواند یکی از زمینه‌های رشد فردی و اجتماعی آنان تلقی شود.

سوره ملک، آیه ۱۵:

خداوند انسان را به حرکت در زمین و بهره‌گیری از روزی‌های الهی دعوت می‌کند. طبری، ابن‌کثیر، سعدی، قرطبی و تفسیر نمونه بر امکان بهره‌گیری از امکانات زمین و ضرورت تلاش برای کسب معاش تأکید دارند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۳/۵۰۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۸/۱۸۸؛ سعدی، ۱۴۲۰ق: ۸۷۸؛ قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۱۸/۲۱۴-۲۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۳۳۵-۳۳۷). در این تفاسیر، تلاش اقتصادی با توکل بر خدا منافاتی ندارد و انسان باید از امکاناتی که در اختیار او قرار گرفته استفاده کند. در نتیجه، آیه بر حرکت، تلاش، کار و استفاده صحیح از امکانات تأکید دارد. این مفهوم می‌تواند در بحث نقش اجتماعی و اقتصادی بانوان نیز مورد توجه قرار گیرد، به‌ویژه از جهت فراهم کردن زمینه بهره‌گیری آنان از استعدادها و توانایی‌هایشان.

سوره عصر، آیات ۱ تا ۳:

در تفسیر طبری، نجات از خسران در ایمان، عمل صالح، سفارش به حق و سفارش به صبر خلاصه شده است (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۴/۶۰۲-۶۰۴). ابن‌کثیر نیز بر استفاده صحیح از فرصت زندگی و همراهی ایمان با عمل صالح و مسئولیت اجتماعی تأکید می‌کند. (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۸/۴۹۹-۵۰۰) سعدی آگاهی و شناخت را مقدمه ایمان صحیح می‌داند (سعدی، ۱۴۲۰ق: ۹۳۵) و علامه طباطبایی در المیزان، چهار مرحله ایمان، عمل صالح، توأسی به حق و توأسی به صبر را راه خروج از خسران معرفی می‌کند و بر مسئولیت انسان نسبت به جامعه تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰/۳۷۵-۳۸۰).

بنابراین، از مجموع این تفاسیر می‌توان گفت رشد انسان تنها جنبه فردی ندارد و علم، عمل صالح و مسئولیت اجتماعی نیز در آن نقش دارند. این برداشت می‌تواند در بررسی زمینه‌های رشد و مشارکت بانوان در جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

سوره حجرات، آیه ۱۳:

این آیه همه انسان‌ها را دارای منشأ واحد معرفی می‌کند و تفاوت اقوام و قبایل را برای شناخت متقابل می‌داند. در تفسیر طبری، ابن‌کثیر، سعدی و قرطبی بر وحدت منشأ انسان‌ها و نفی برتری‌جویی بر اساس نسب، قومیت و نژاد تأکید شده است (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۲/۳۳۵-۳۳۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۷/۳۷۷-۳۷۶؛ سعدی، ۱۴۲۰ق: ۸۰۲؛ قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۱۷/۲۹۷-۳۰۱). تفسیر نمونه نیز معیارهای ظاهری مانند قومیت، نژاد، ثروت و موقعیت اجتماعی را معیار ارزش واقعی انسان نمی‌داند و تقوا را معیار اصلی کرامت معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱۶۵-۱۷۰). مجموع این تفاسیر نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن اصل تغییر و خودباوری؛ استفاده از استعدادها، نعمت‌ها و امکانات دنیوی؛ ارزش علم و آگاهی؛ حرکت، تلاش و فعالیت؛ فردی و کمک به رشد دیگران، آموزش، خدمت اجتماعی و مشارکت در اصلاح جامعه و کرامت براساس شایستگی و توانمندی تأکید دارد. در این آیات هیچ گونه تخصیص و اشارهای بر جنس خاص نگردیده است و این توصیه و تأکید بر همگان تعمیم دارد. لذا بر این اساس، می‌توان گفت زمینه‌های رشد علمی، فردی و اجتماعی بانوان با این اصول قرآنی قابل هماهنگی و بررسی است؛ زیرا بهره‌گیری از استعدادها، کسب دانش، تلاش برای بهبود شرایط و مشارکت مسئولانه در جامعه، با ارزش‌هایی که در این آیات و تفاسیر مطرح شده‌اند، سازگاری دارد. با این حال، این ارتباط، نه به‌عنوان تفسیر مستقیم آیات درباره موضوع پیشرفت بانوان بلکه باید به‌عنوان یک برداشت و کاربرد اجتماعی از مفاهیم قرآنی بیان شود.

حق آموزش و علم‌آموزی زنان

اسلام برای علم و دانش جایگاه والایی قائل است و علم‌آموزی را از عوامل مهم رشد انسان و جامعه می‌داند. خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره مجادله می‌فرماید: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ». آیه، پس از بیان ضرورت رعایت حقوق دیگرانی در مجالس، جایگاه مؤمنان و اهل علم را مورد توجه قرار می‌دهد. طبری «تَفَسَّحُوا» را به معنای گشاده کردن فضا برای دیگران می‌داند و زمینه آیه را به مجالس پیامبر (ص) و رعایت ادب اجتماعی مربوط می‌کند. از نظر او، ایمان و علم از عوامل رفعت و افزایش منزلت انسان هستند و اهل علم به سبب فضیلت دانش، دارای درجاتی نزد خداوند می‌شوند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۲/۴۸۰). ابن‌کثیر نیز آیه را ناظر بر رعایت ادب در مجالس و گشایش برای دیگران دانسته و در ادامه بر رفعت جایگاه اهل علم تأکید می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۸/۴۳۷). قرطبی نیز علم و ایمان را از عوامل رفعت انسان دانسته و بر فضیلت اهل علم تأکید می‌کند (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۱۷/۲۹۹-۳۰۰). طبرسی در مجمع‌البیان نیز در ذیل آیه، رفعت اهل علم را به سبب فضیلت علم بیان می‌کند و بدین ترتیب، ارزش دانش را در کنار ایمان مورد توجه قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۹/۳۹۳).

همچنین خداوند در آیه ۴۳ سوره نحل نیز می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». طبری در تفسیر این آیه، «اهل ذکر» را در سیاق آیه اهل کتاب و آگاهان به کتاب‌های پیشین می‌داند و بر مراجعه ناآگاه به آگاه تأکید دارد (طبری، ۱۴۲۲ق: ۱۷/۲۰۹-۲۰۸). ابن کثیر نیز «اهل ذکر» را کسانی می‌داند که از کتاب‌های پیشین آگاهی دارند (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۴/۳۹۶). قرطبی مفهوم «اهل ذکر» را علاوه بر اهل کتاب، قابل ارتباط با اهل علم می‌داند و سعدی نیز از آیه‌ی اصل رجوع ناآگاه به اهل علم و تخصص را استفاده می‌کند (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۱۱/۲۷۲؛ سعدی، ۱۴۲۰ق: ۱/۴۴۱). طبرسی نیز در مجمع‌البیان اقوال مختلفی درباره «اهل ذکر» نقل می‌کند که از جمله‌ی آن‌ها اهل علم است و در برخی روایات، این عنوان بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تطبیق شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۶/۵۴۸).

هرچند این آیات دلالت مستقیم بر پیشرفت ندارند. اما برآیند این آیات و دیدگاه‌های تفسیری آن است که در فرهنگ اسلامی، علم و دانش از عوامل مهم رشد و رفعت انسان به شمار می‌رود و رجوع به اهل دانش و تخصص نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از این منظر، می‌توان گفت فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای آموزش و افزایش دانش بانوان، با اصل ارزش‌گذاری اسلام بر علم سازگار است. هنگامی که زنان از فرصت‌های آموزشی و علمی مناسب برخوردار شوند. از این رو، می‌توان از تأکید قرآن و آموزه‌های اسلامی بر ارزش علم و اهل علم، به عنوان یکی از مبانی زمینه‌ساز برای تقویت آموزش، افزایش توانمندی علمی بانوان و در نتیجه فراهم شدن بستر مناسب‌تر پیشرفت در جامعه استفاده کرد.

استقلال اقتصادی و حق اشتغال زنان

مبانی قرآنی استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته است و گفته شده زنان از حق مالکیت، ارث، کسب درآمد و تصرف در اموال خویش برخوردارند. خداوند در آیه ۷ سوره نساء می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ... نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا». این آیه صراحت دارد که زنان همانند مردان از ماترک والدین و خویشاوندان سهم مشخص دارند؛ این سهم شامل مال کم یا زیاد می‌شود و «نَصِيباً مَّفْرُوضاً» یعنی سهمی است که خداوند آن را مقرر کرده است. طبرسی این آیه را در رد سنت جاهلی محروم کردن زنان از ارث می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۸). این آیه آغاز بیان نظام ارث است و به صورت یک قاعده کلی، اصل برخورداری زن و مرد از ارث را تثبیت می‌کند؛ بنابراین، صرف زن بودن نمی‌تواند موجب محرومیت از ارث شود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴/۱۳۶-۱۴۲). از منظر دلالت اجتماعی قرآن با تصریح به «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» برای زن حق مالی مستقل و قانونی در ارث شناسایی می‌کند. بنابراین می‌توان این آیه را یکی از مبانی قرآنی استقلال اقتصادی و جایگاه مالی زنان دانست؛ البته آیه در مقام اثبات برابری عددی سهم زن و مرد نیست، بلکه در مقام نفی اصل حق اقتصادی زنان است.

در آیات بعدی این سوره خداوند می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ... مِمَّا اكْتَسَبُوا»؛ «برای مردان از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است». مفسران در تفسیر این آیه، در معنای «اکتساب» دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند. طبری، با بررسی اقوال مختلف، معنای اصلی آیه را بهره‌مندی زن و مرد از

پاداش و پیامد اعمال خویش می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که «کسب» به عمل و اکتساب انسان مربوط است، نه ارثی که بدون کسب شخص به او منتقل می‌شود (طبری، ۱۴۲۲ق: ۸ / ۲۶۶-۲۶۸). ازاین‌رو، آیه در درجه‌ی نخست بر استقلال و مسئولیت فردی زن و مرد در برابر اعمال و دستاوردهای آنان دلالت دارد.

علامه طباطبایی نیز آیه را در چارچوب استقلال فردی زن و مرد بررسی می‌کند و تصریح دارد که هر یک از زن و مرد نسبت به آنچه از طریق عمل و کوشش خویش به دست می‌آورد، استقلال دارد. وی این آیه را در کنار مجموعه‌ای از آیات مرتبط با استقلال و شخصیت اجتماعی زن قرار می‌دهد و بر استقلال فردی و اقتصادی زن تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۳۲۳-۳۲۵). تفسیر نمونه نیز با توجه به مفهوم «اکتساب»، آیه را ناظر به بهره‌مندی زن و مرد از دستاوردهای تلاش و موقعیت خود می‌داند و از آن برای تبیین استقلال اقتصادی زن استفاده می‌کند. بر این اساس، زن در اسلام موجودی فاقد اختیار و وابسته اقتصادی به مرد تلقی نمی‌شود، بلکه برای او در محدوده احکام اسلامی، حق برخورداری از حاصل تلاش و فعالیت اقتصادی خویش به رسمیت شناخته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۷۳-۲۷۵).

ازاین‌رو، اگرچه آیه ۳۲ سوره نساء را نباید به‌تنهایی و بدون توجه به سیاق و دیدگاه‌های تفسیری، دلیلی برای «برابری مطلق زن و مرد در همه حقوق اقتصادی» دانست، اما می‌توان با استناد به آیه ۷ سوره نساء و تبیین مفسرانی مانند علامه طباطبایی و مفسران معاصر از این آیه، آن را از مبانی قرآنی استقلال فردی و اقتصادی زنان دانست (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۳۶-۱۴۲). این استقلال اقتصادی می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش اختیار، مسئولیت‌پذیری و مشارکت سازنده زنان در خانواده و جامعه فراهم آورد.

نمونه‌هایی از فعالیت اقتصادی زنان همانند حضرت خدیجه (س) نیز وجود دارد که مدیریت اقتصادی سه‌سال محاصره در شعب ابی طالب، برعهده آن حضرت بوده است (اعتمادی، ۱۳۸۶). بر این اساس، می‌توان گفت استقلال اقتصادی زنان یکی از زمینه‌های مهم پیشرفت آنان است؛ زیرا برخورداری از امکان مالکیت، بهره‌مندی از دستاورد تلاش و مشارکت اقتصادی می‌تواند ظرفیت زنان را برای ایفای نقش مؤثرتر در خانواده و جامعه افزایش دهد. از منظر قرآنی، این امر به معنای حذف تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در همه زمینه‌ها نیست، بلکه به رسمیت شناختن شخصیت مستقل زن و حق او نسبت به دستاوردهای مشروع خویش است. چنین نگاهی می‌تواند در جامعه معاصر، زمینه مشارکت مسئولانه و متناسب زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را فراهم سازد.

مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان

در مورد آیه ۷۱ سوره توبه در تفسیر مجمع‌البیان، طبرسی عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» را بیانگر یاری، محبت و پشتیبانی متقابل مؤمنان می‌داند و تصریح می‌کند که زنان و مردان مؤمن در انجام وظایف دینی و اجتماعی در یکدیگر پیوند و همکاری دارند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۹ / ۱۷۶). در تفسیر ابن‌کثیر نیز این آیه در تقابل با صفات منافقان تفسیر شده و «ولایت» مؤمنان و مؤمنات به معنای یاری و تعاون آنان در انجام امور خیر و امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۴ / ۱۷۵). همچنین تفسیر المنار ولایت زنان و مردان مؤمن را

شامل یاری، برادری و حمایت متقابل می‌داند و برای زنان نیز گونه‌های مختلف مشارکت و یاری اجتماعی را مطرح می‌کند؛ این برداشت، ظرفیت اجتماعی زنان را در جامعه اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۴۴۵-۴۴۶).

بر اساس این برداشت‌ها، آیه صرفاً بر رابطه‌ی عاطفی میان زنان و مردان دلالت ندارد، بلکه بر ولایت متقابل، امر به معروف و نهی از منکر، همکاری و مسئولیت متقابل اجتماعی آنان نیز تأکید می‌کند. از این جهت می‌تواند مبنایی برای پذیرش اصل مسئولیت اجتماعی زنان در چارچوب ارزش‌ها و موازین اسلامی در تحقق مصالح عمومی و پیشرفت جامعه باشد. خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره ممتحنه نیز با تصریح به بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص)، حضور مستقیم آنان را در یک پیمان دینی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسد، بعضی مفسران ضمن تبیین شروط این بیعت، بر پذیرش مستقل آن از سوی زنان تأکید کرده‌اند؛ از این رو، می‌توان آیه را از شواهد قرآنی مسئولیت‌پذیری و حضور اجتماعی زنان در جامعه اسلامی دانست (طبری، ۱۴۲۲ق: ۵۲-۵۳، ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۸/۱۲۷-۱۲۹). همچنین تفاسیر در بررسی داستان ملکه سبا در آیه ۲۳ سوره نمل بیان می‌دارند: قرآن، از زنی سخن می‌گوید که بر قوم خود حکومت می‌کرد و از قدرت و امکانات حکومتی برخوردار بود. طبری، ابن کثیر و طبرسی، «تملکهم» را به فرمانروایی ملکه سبا تفسیر کرده‌اند. از منظر تحلیلی، این آیه ظرفیت مطالعه حضور و توان مدیریتی و اجتماعی زنان را نشان می‌دهد (طبری، ۱۴۲۲ق: ۱۹/۴۲۹-۴۳۲ و ۴۶۲-۴۶۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۶/۱۸۴-۱۸۶ و ۱۹۲-۱۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۷/۳۵۰-۳۵۲ و ۳۶۵-۳۶۷).

در تکمیل داستان در آیه ۴۴ سوره نمل، ملکه سبا پس از مشاهده‌ی نشانه‌های الهی، به خطای خود اعتراف و در برابر خداوند تسلیم می‌شود. تفاسیر طبری، ابن کثیر و طبرسی این آیه را بیانگر پذیرش توحید و بازگشت از باور پیشین می‌دانند. از منظر تحلیلی، رفتار او می‌تواند نمونه‌ای از حق‌پذیری، خودآگاهی و تحول فکری و معنوی باشد. بنابراین، آیه می‌تواند شاهدی بر نفی تلقی ناتوانی ذاتی زنان در تدبیر و تصمیم‌گیری باشد و وجود یک زن در جایگاه اداره و حکومت یک جامعه را به عنوان یک واقعیت قرآنی استخراج کرد؛ باین حال، از آن نمی‌توان به تنهایی حکم فقهی عام درباره‌ی جواز تصدی همه‌ی مناصب سیاسی توسط زنان و یا حکم کلی فقهی درباره‌ی جواز یا وجوب حکومت زنان استنباط شود.

نقش تربیتی و اخلاقی زنان

در فقه اسلامی، زنان به عنوان محور خانواده و تربیت نسل‌ها شناخته می‌شوند. این نقش در شکل‌گیری هویت فرهنگی و اخلاقی جامعه بسیار اهمیت دارد. در تفسیر آیه سوره لقمان ۱۴ در تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و مجمع‌البیان طبرسی بر سفارش به نیکی و احسان به والدین و به‌ویژه توجه به رنج و دشواری مادر در دوران بارداری و شیردهی تأکید دارند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۰/۱۳۷-۱۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۶/۳۳۶-۳۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۸/۴۹۸-۴۹۹).

مفسران آیه ۲۳۳ سوره بقره را ناظر به شیردهی کودک و تنظیم مسئولیت‌های پدر و مادر می‌دانند. طبری بر دو سال به عنوان دوره کامل شیردهی، رعایت مصلحت کودک، رضایت و مشورت والدین و جلوگیری از ضرر تأکید می‌کند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۸۴/۴-۲۹۰). ابن کثیر نیز مسئولیت‌های پدر و مادر و توجه به مصلحت کودک را مورد توجه قرار می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۶۳۳/۱-۶۳۷). تفسیر نمونه نیز آیه را در چارچوب حقوق کودک، مادر و پدر و سلامت و آرامش خانواده تبیین می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۹/۲-۱۰۴).

تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و تفسیر قرطبی این آیه سوره تحریم، آیه ۶ را ناظر به مسئولیت انسان در تعلیم برای دوری از گناه، امر خانواده به اطاعت الهی و اصلاح خانواده می‌دانند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۴۹۱/۲۳-۴۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۱۶۷/۸-۱۶۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۱۸۰/۱۸-۱۸۱). در بعضی تفاسیر بیان می‌دارند آیه ۱۳۲ سوره طه بر دعوت خانواده به نماز، آموزش دینی و استمرار و شکیبایی در این مسیر تأکید دارند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۳۹۷/۱۸-۳۹۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۳۲۱/۵-۳۲۲؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۱۱/۲۶۴-۲۶۳).

در دیدگاه تفاسیری مجموع این چهار آیه مسئولیت تربیتی خانواده را تبیین و نقش و زحمات مادر به صورت مشخص مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، نقش زنان در پرورش نسل، تربیت اخلاقی و دینی و شکل‌دهی به سرمایه‌ی انسانی جامعه دارای اهمیت اجتماعی است. البته این آیات مستقیماً مفهوم امروزی «پیشرفت بانوان» را مطرح نمی‌کنند، بلکه می‌توان با استناد به مضامین آنها، نقش تربیتی بانوان را یکی از ابعاد قابل توجه در پیشرفت و اثرگذاری آنان در جامعه دانست.

مکمل نقش مردان

فقه اسلامی بر توزیع وظایف و مسئولیت‌ها میان زنان و مردان تأکید دارد. خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» و در ادامه، از وظایف و ویژگی‌های زنان شایسته و نیز نحوه برخورد با نشوز سخن می‌گوید.

تفسیر طبری: قوامیت مردان را در ارتباط با سرپرستی و تدبیر خانواده و نیز تأمین مالی آنان تفسیر می‌کند و «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» را به مسئولیت مالی مردان مرتبط می‌داند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۶۸۷/۶-۶۹۰).

تفسیر ابن کثیر: قوامیت را به مسئولیت مرد در اداره‌ی خانواده و تأمین هزینه‌های آن مرتبط می‌داند و برای زنان صالح نیز حفظ حقوق خانواده در غیاب شوهر را بیان می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۲۹۲/۲-۲۹۳).

مجمع‌البیان، طبرسی: قوامیت را به مسئولیت و تدبیر مرد در خانواده، در پیوند با توانایی‌ها و تأمین مالی، تفسیر می‌کند و در مقابل، از صلاح، قنوت و حفظ حقوق خانواده از سوی زنان سخن می‌گوید (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۳/۷۷-۷۹).

مجموع این تفاسیر نشان می‌دهد در ساختار خانواده، برای زن و مرد وظایف متفاوتی بیان می‌کند و قوامیت مرد را با مسئولیت اداره‌ی خانواده و تأمین مالی پیوند می‌دهد؛ در مقابل، برای زنان صالح مسئولیت حفظ خانواده و حقوق مطرح می‌کند. بنابراین، این آیه بر تفاوت و در عین حال تکامل و تکمیل مسئولیت‌های زن و مرد در خانواده دلالت

دارد. تحقق این الگوی قرآنی، مستلزم فراهم شدن زمینه‌های لازم برای پیشرفت و توانمندسازی بانوان در جامعه است. اگر پذیرفته شود که این آموزه‌ی قرآنی درباره حفظ خانواده و رعایت حقوق متقابل، اختصاص به زمان خاصی ندارد و همواره معتبر است. در شرایط کنونی نیز لازم است زنان از حداقل امکانات و فرصت‌های لازم برای رشد و پیشرفت اجتماعی برخوردار باشند تا بتوانند نقش‌های خانوادگی و اجتماعی خود را به‌درستی ایفا کنند.

گفتار دوم: قاعده نفی سبیل در آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)

و ارتباط قاعده نفی سبیل با پیشرفت بانوان

قاعده نفی سبیل در فقه بر این اصل استوار است که هیچ حکمی نباید موجب سلطه و استیلاي ناروا و زیان‌بار کافر بر مسلمان شود. باین حال، فقها درباره قلمرو «سبیل» اختلاف دارند و آن را گاه به سلطه و ولایت حقوقی و گاه به مصادیق گسترده‌تر تفسیر کرده‌اند. بنابراین، هر نوع ارتباط، معامله یا همکاری با غیرمسلمانان مصادق سبیل نیست؛ بلکه باید تحقق سلطه، ولایت یا ذلت و وابستگی مؤثر احراز شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱/۱۸۹-۱۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳/۳۱۴-۳۱۸). دلالت آیه باید با توجه به سیاق آن بررسی شود. آیه در ادامه بیان وضعیت منافقان در مواجهه با مؤمنان و کافران، به حکم الهی در قیامت اشاره دارد. طبری با استناد به روایاتی از علی (ع)، ابن عباس و دیگر مفسران نخستین، «سبیل» را در این آیه به معنای «حجت» و ناظر به نفی حجت کافران بر مؤمنان در قیامت می‌داند. از این رو، نمی‌توان بدون توجه به سیاق و آرای تفسیری، معنای مستقیم آیه را به‌طور قطعی به هر نوع سلطه حقوقی، اجتماعی یا سیاسی در دنیا تعمیم داد (طبری، ۱۴۲۲ق: ۹/۳۲۴-۳۲۷). بر این اساس، آیه یکی از مستندات قرآنی قاعده‌ی نفی سبیل در فقه است. اما تعمیم آن به مصادیق مختلف حقوقی و اجتماعی، به بررسی سایر ادله و فرایند استنباط فقهی نیاز دارد.

با وجود این، استناد فقهی به آیه ۱۴۱ سوره نساء، زمینه طرح اصل منع سلطه‌ی ناروا بر جامعه مؤمنان را فراهم کرده است. این برداشت با جهت‌گیری قرآن در تنظیم روابط اجتماعی سازگار است؛ چنان‌که قرآن بر عدالت حتی در برابر مخالفان تأکید می‌کند: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۙ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ» (مائده: ۸) و نیکی و عدالت با کسانی را که با مسلمانان به سبب دین نجنجیده و آنان را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند، نفی نمی‌کند (ممتحنه: ۸). بنابراین، نفی سبیل به معنای نفی مطلق تعامل با غیرمسلمانان نیست، بلکه در کاربرد فقهی، ناظر به جلوگیری از سلطه و استیلاي نارواست. همچنین، قاعده‌ی نفی سبیل به‌خودی‌خود دلالتی بر منع مشارکت اجتماعی زنان ندارد. مشارکت آنان، در صورت سازگاری با ضوابط شرعی و مصالح عمومی، می‌تواند در جهت تقویت استقلال و منافع جامعه قرار گیرد؛ از این رو، منع کلی مشارکت بانوان به دلیل این قاعده، نیازمند دلیل مستقل است. در سطح سیاست‌گذاری، می‌توان از این قاعده برای توجه به استقلال علمی و حفظ هویت اسلامی، همراه با بهره‌گیری سنجیده از دانش و تجربه‌ی جهانی، استفاده کرد؛ بدون آنکه تعامل علمی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر جوامع به‌طور مطلق نفی شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱/۱۸۹-۱۹۰).

دیدگاه فقهی علمای شیعه در خصوص قاعده نفی سبیل

این قاعده در فقه امامیه «توسعه مفاد قاعده به روابط حقوقی و نفی سلطه کافر بر مسلمان» با استدلال به ادله‌ی دیگر نیز همراه است. فقهای شیعه در اصل قاعده نفی سبیل و برخی کاربردهای آن اشتراک نظر دارند، اما درباره دلالت آیه، محدوده‌ی «سبیل» و مصادیق آن اختلافاتی وجود دارد. فقهای امامیه در مباحثی مانند مالکیت مسلمان توسط کافر، ولایت، اجاره، رهن و برخی روابط حقوقی به این قاعده یا ادله‌ی مرتبط با آن استناد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۱ق: ۵۸۱/۳-۵۹۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۷/۱-۱۹۱). امام خمینی در کتاب البیع، ضمن بررسی دلالت آیه و کاربرد فقهی قاعده، به نفی سلطه کافر بر مسلمان پرداخته و کاربرد اجتماعی و سیاسی آن را نیز مورد توجه قرار داده است. وی سلطه‌ی بیگانگان بر مسلمانان را با اصل عزت مؤمنان ناسازگار می‌داند (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۷۲۱/۲-۷۲۶). فقهای مانند شیخ انصاری، محقق نائینی، محقق بجنوردی و سید محسن حکیم نیز درباره مستندات، قلمرو و مصادیق قاعده بحث کرده‌اند و در برخی روابط مالکیتی و حقوقی میان مسلمان و کافر به آن استناد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۱ق: ۵۸۱/۳-۵۹۲؛ نائینی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۴-۳۴۵؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۷/۱-۱۹۱).

احتیاط: در تطبیق قاعده، تعیین موضوع و احراز تحقق سلطه ضروری است؛ بنابراین، صرف ارتباط با غیرمسلمان مصداق قطعی آن نیست.

مصلحت‌سنجی: در کاربردهای اجتماعی و سیاسی، شرایط و موضوع خارجی باید بررسی شود؛ اما مصلحت به‌تنهایی مجوز کنار گذاشتن حکم شرعی نیست.

تغییر موضوع: تغییر شرایط اجتماعی ممکن است مصادیق خارجی قاعده را تغییر دهد، بی‌آنکه اصل حکم شرعی تغییر کند.

اختلاف در مصادیق و تطبیق

الف) محدوده سبیل (تسلط): اختلاف اصلی در این است که آیا «سبیل» هر نوع رابطه حقوقی با کافر را دربرمی‌گیرد یا به روابطی محدود است که موجب سلطه، ولایت یا ذلت مسلمان شود. برای نمونه، سید محسن حکیم تحقق سبیل را به موارد موجب ذلت و اهانت مسلمان مرتبط می‌داند، نه هر نوع رابطه با غیرمسلمان (نهج الفقهاء، ۳۱۷).

ب) معاملات با کفار: قاعده نفی سبیل در برخی معاملات، مانند تملک مسلمان توسط کافر، مورد استناد قرار گرفته است؛ اما ممنوعیت مطلق معاملات با غیرمسلمانان از این قاعده به دست نمی‌آید و باید موضوع و آثار رابطه بررسی شود (انصاری، ۱۴۲۱ق: ۵۸۱/۳-۵۹۲).

ج) مشارکت با کفار: صرف مشارکت با غیرمسلمانان مصداق سبیل نیست؛ بلکه نوع رابطه و آثار حقوقی و واقعی آن باید بررسی شود.

د) استفاده از علوم و فنون کفار: بهره‌گیری از علوم و فنون جوامع غیرمسلمان، به‌خودی‌خود مصداق نفی سبیل نیست؛ ملاک، تحقق سلطه و وابستگی مؤثر است. بنابراین، باید میان تعامل علمی و وابستگی علمی تمایز گذاشت.

قاعده‌ی نفی سیل در فقه امامیه از قواعد مهم مرتبط با جلوگیری از سلطه و استیلای کافر بر مسلمان است. اما درباره‌ی دلالت مستقیم آیه ۱۴۱ سوره‌ی نساء و قلمرو آن میان مفسران و فقها بحث وجود دارد. طبری مفاد مستقیم آیه را نفی حجت کافران بر مؤمنان در قیامت می‌داند، در حالی که فقهای امامیه با استناد به این آیه و ادله‌ی دیگر، کاربردهایی فقهی برای نفی سلطه‌ی کافر بر مسلمان مطرح کرده‌اند. بنابراین، در ارتباط دادن این قاعده با پیشرفت بانوان، باید از توسعه‌ی بی‌دلیل مفهوم «سیل» پرهیز کرد و آن را در چارچوب استقلال، عزت، جلوگیری از سلطه و توانمندسازی علمی، اقتصادی و اجتماعی تحلیل نمود؛ بدون آنکه تعامل علمی و اجتماعی با غیرمسلمانان به‌طور مطلق نفی شود.

گفتار سوم: قلمرو مجاز و غیر مجاز پیشرفت از نگاه قرآن

پیشرفت مطلوب باید بر اساس معیارهای قرآنی و اخلاقی باشد. قرآن عدالت، تزکیه، همکاری در خیر و پرهیز از فساد را از اصول مهم زندگی انسانی معرفی می‌کند. در تفسیر طبری، «عدل» در آیه ۹۰ را به انصاف و رعایت حق و «احسان» به انجام فرائض و نیکی تفسیر شده است (طبری، ۱۴۲۲ق: ۳۳۴-۳۳۶). ابن‌کثیر نیز عدل را قسط و رعایت انصاف و احسان را فراتر رفتن به سوی فضیلت می‌داند و قرطبی عدل را رعایت حقوق و ترک ظلم و احسان را نیکی و تکمیل خیر معرفی می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۵۹۵/۴؛ قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۱۶۶/۱۰-۱۶۷). بنابراین، از مجموع این تفاسیر می‌توان گفت پیشرفت سازگار با قرآن نباید با ظلم، تضییع حق و ترک خیر همراه باشد.

در تفاسیر سوره شمس: ۹-۱۰ تزکیه را پاک کردن نفس از کفر و گناه و اصلاح آن با عمل صالح می‌داند و فلاح را با تزکیه‌ی نفس و طاعت مرتبط می‌داند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۴۴۳/۲۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۴۱۲/۸؛ قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۷۷/۲۰). بنابراین، پیشرفت مطلوب در چارچوب این آیات از اصلاح اخلاق و پاکی نفس جدا نیست. طبری در تفسیر آیه ۲ سوره مائده همکاری در «بر» را یاری در انجام فرمان‌های الهی و تقوا را پرهیز از گناه می‌داند. (طبری، ۱۴۲۲ق: ۵۳/۸) ابن‌کثیر نیز بر همکاری در خیر و ترک گناه و تجاوز تأکید دارد (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۹/۳-۱۰) و قرطبی همکاری را یاری یکدیگر در انجام اوامر الهی و ترک نواهی می‌داند (قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۴۶/۶-۴۷). بنابراین، فعالیت و پیشرفت اجتماعی در منطق این آیه باید در جهت خیر و تقوا باشد و به گناه و تجاوز نیانجامد.

بعضی تفاسیر آیه ۶۱ هود عبارت وَاَسْتَعْمَرُکُمْ را به معنای قرار دادن انسان‌ها در زمین و ساختن و سکونت دادن آنان و یا «عمران و آبادانی زمین» و بهره‌برداری از آن می‌دانند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۴۵۳/۱۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ۳۳۱/۴). بنابراین، آیه ظرفیت استناد به اصل آبادانی زمین را دارد؛ هرچند مفهوم معاصر «توسعه» را نمی‌توان بدون واسطه معادل مفاد آیه دانست.

در سوره اعراف آیه ۵۶ فساد را در معنای عصیان و ایجاد فساد در زمین تبیین می‌کند یا هرگونه افساد پس از اصلاح را نهی شده می‌داند (طبری، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۲۴۹-۲۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۳/۴۲۵) و در تفسیر قرطبی نهی آیه را عام و شامل فساد اندک و بسیار می‌داند بنابراین، پیشرفت نباید به تخریب و فساد بیانجامد (قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۷/۲۲۶). در توبه: ۷۱، طبرسی این آیه را در بیان صفات و وظایف اجتماعی مؤمنان و مؤمنات تفسیر کرده و بر ارتباط و همکاری آنان در مسیر خیر و صلاح تأکید دارد (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۵/۹۰-۸۷).

نور آیات ۳۰-۳۱، طبری، ابن کثیر و مفسران معتبر دیگر این آیات را فرمان به مردان و زنان مؤمن برای کنترل نگاه، حفظ پاکدامنی و رعایت حریم‌های اخلاقی تفسیر کرده‌اند. بنابراین، در کنار اصل مسئولیت اجتماعی، قرآن برای روابط اجتماعی نیز حدود رفتاری و اخلاقی تعیین می‌کند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۱۹/۱۴۸؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۶/۴۱-۴۰؛ قرطبی، ۱۴۲۷ق: ۱۲/۲۱۹-۲۲۳).

از مجموع آیات و دیدگاه تفاسیر معتبر، پیشرفت مطلوب در قرآن با عدالت، تزکیه، همکاری در خیر، آبادانی و پرهیز از فساد همراه است. در مورد بانوان نیز آیه ۷۱ سوره توبه، زنان و مردان مؤمن را در مسئولیت و همکاری اجتماعی در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، در حالی که آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، با تعیین حدودی برای رفتار و روابط اجتماعی، چارچوب اخلاقی حضور اجتماعی زنان و مردان را ترسیم می‌کنند؛ بنابراین، در الگوی قرآنی، پیشرفت اجتماعی از رعایت حدود اخلاقی و شرعی جدا نیست.

گفتار چهارم: نظریه مخالفان حضور اجتماعی بانوان از منظر قرآن

نظریه‌پردازان مخالف حضور زنان در برخی مناصب قضایی و اجتماعی، یکی از مستندات اصلی خود را آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) و برداشت خاصی از مفهوم «قوامیت» قرار داده‌اند. بر اساس این دیدگاه، قوامیت مردان بر زنان می‌تواند ناظر به نوعی مسئولیت و سرپرستی باشد که دامنه‌ی آن فراتر از روابط خانوادگی رفته و برخی مسئولیت‌های عمومی و اجتماعی را نیز دربرگیرد.

در میان این دیدگاه‌ها، سید محمدحسین حسینی طهرانی با استناد به آیه‌ی مذکور و با ضمیمه کردن برخی روایات، ورود زنان به مجلس شورا را، حتی در صورت مجتهد بودن آنان، جایز نمی‌داند. وی معتقد است مجلس شورا در شرایط کنونی صرفاً دارای نقش مشورتی نیست، بلکه دربردارنده نوعی ریاست عامه بر ملت است و در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، از جمله جنگ و صلح، به خط‌مشی‌گذاری و نظارت بر قوه مجریه می‌پردازد. از این رو، وی چنین سطحی از مسئولیت عمومی را با قوامیت مردان بر زنان ناسازگار می‌داند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸ق/۲۱۶-۲۱۷).

بررسی مبنای استدلال مخالف

در میان مفسران در مفاد آیه اتفاق نظر وجود ندارد و حداقل دو برداشت اساسی درباره گستره‌ی قوامیت مطرح شده است و بدون اثبات اینکه آیه به صورت قطعی و عام، ولایت اجتماعی مردان بر زنان را اثبات می‌کند، نمی‌توان از آن ممنوعیت حضور زنان در همه مناصب اجتماعی و قضایی را نتیجه گرفت.

دیدگاه علامه طباطبائی درباره گسترش قوامیت به حوزه اجتماعی

علامه طباطبائی در المیزان، برخلاف تفسیری که قوامیت را صرفاً به رابطه زن و شوهر محدود می‌کند، از عمومیت علت قوامیت سخن می‌گوید. بر اساس تحلیل ایشان، حکم قوامیت منحصر به رابطه شوهر و همسر نیست، بلکه در برخی جهات عمومی که زندگی اجتماعی زنان و مردان به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کند نیز قابل طرح است. ایشان از حکومت و قضاوت و همچنین دفاع به عنوان نمونه‌هایی از این جهات عمومی یاد می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۳۴۰/۲-۳۴۸). با این حال، همین برداشت نشان می‌دهد که بحث قوامیت، بحثی تفسیری است و برای نتیجه‌گیری فقهی درباره منع زنان از مناصب (قوامیت) اجتماعی، باید مراحل استدلال از مفهوم «قوامیت» تا «حرمت تصدی منصب» به طور مستقل اثبات شود. صرف پذیرش اینکه علامه قوامیت را در برخی حوزه‌های عمومی مطرح کرده است، به تنهایی نمی‌تواند تمام مناصب اجتماعی و قضایی زنان را مشمول حکم منع قرار دهد.

تقابل دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری در تحلیل حقوق زن، میان روابط خانوادگی و روابط اجتماعی تفکیک قائل می‌شود. ایشان، در خانواده، تفاوت برخی نقش‌ها و مسئولیت‌ها به معنای نفی برابری انسانی زن و مرد نیست؛ بلکه باید میان «برابری» و «تشابه» تفاوت گذاشت. به تعبیر وی، ممکن است زن و مرد از نظر حقوق انسانی و اجتماعی برابر باشند، اما این برابری الزاماً به معنای یکسان بودن تمام نقش‌ها و مسئولیت‌های آنان نیست (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۲۱). بر این اساس، در حوزه اجتماعی، اصل برخورداری زن و مرد از حقوق و فرصت‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، برای اثبات منع زنان از یک منصب اجتماعی مشخص، باید دلیل مستقلاً بر ممنوعیت آن منصب ارائه شود و نمی‌توان صرفاً با استناد به احکام مربوط به خانواده، حکم عامی برای تمام عرصه‌های اجتماعی صادر کرد.

تفسیر «قوامیت» به معنای عهده‌داری و مسئولیت

«قوامیت» لزوماً به معنای ولایت و سلطه‌ی شرعی بر زنان نیست، مرد در چارچوب خانواده مسئول تأمین معاش، پرداخت نفقه، حمایت و رسیدگی به امور خانواده است و این مسئولیت الزاماً به معنای داشتن ولایت مطلق بر زن نیست. در میان تحلیل‌های تفسیری، حمل «قوام» بر معنای صاحب ولایت و تسلط شرعی نیز مطرح شده است. اما نیازمند اثبات بیشتر و یادلیل شرعی مجزا است. از این منظر، تفسیر قیمومت به معنای ولایت گسترده اجتماعی را نمی‌توان بدون بررسی احتمالات رقیب، معنای قطعی آیه تلقی کرد.

شواهد لغوی بر معنای مسئولیت و مراقبت

برخی لغویان و مفسران نیز «قوام» را به معنای عهده‌دار شدن، مراقبت، رسیدگی و انجام دادن امور دانسته‌اند لذا مرد در برابر همسر خود مسئول است و نسبت به نیازها و امور او قیام و اقدام می‌کند؛ از جمله تأمین نفقه و مراقبت از خانواده. در توضیح این معنا، به کاربردهای مختلف ماده «قیام» در قرآن نیز استناد شده است. برای نمونه، در آیه ۷۵ سوره آل عمران، «قائم» می‌تواند به معنای ملازم و مراقب باشد. همچنین در آیه ۳۳ سوره رعد، واژه‌ی

«قائم» در معنای مراقبت و احاطه بر امور به کار رفته است. بنابراین، صرف تعدیه ماده «قیام» با حرف «علی» لزوماً به معنای اثبات ولایت و سلطه نیست. در همین راستا، برخی نویسندگان با استناد به منابع لغوی و تفسیری، «قوام» را به معنای مسئول و متکفل امور دانسته‌اند و بر این اساس، قوامیت را در چارچوب مسئولیت خانوادگی تفسیر کرده‌اند (پیروز، ۱۳۹۶: ۱۳۹-۱۴۰).

عدم دلالت قطعی آیه بر ولایت مطلق مردان

قوامیت، حتی در فرض پذیرش آن، باید در محدوده‌ای تفسیر شود که دلیل شرعی بر آن دلالت دارد. بنابراین، تعمیم آن از رابطه‌ی خانوادگی به تمام روابط اجتماعی نیازمند دلیل مستقل و روشن است. به بیان دیگر، میان سه گزاره باید تفکیک کرد: نخست، اثبات قوامیت مرد در خانواده؛ دوم، اثبات گسترش قوامیت به برخی حوزه‌های عمومی؛ و سوم، اثبات ممنوعیت تصدی هر یک از مناصب قضایی، سیاسی و اجتماعی توسط زنان. این سه گزاره از نظر استدلالی یکسان نیستند و اثبات گزاره نخست، به تنهایی اثبات کننده گزاره سوم نخواهد بود.

بررسی اسباب نزول آیه

برای آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...» در تفاسیر اهل سنت چنین آمده که سعد بن ربیع، از بزرگان انصار، همسر خود حبیبه را به دلیل نافرمانی مورد ضرب قرار داد. حبیبه همراه پدرش نزد پیامبر (ص) شکایت کرد و پیامبر (ص) حکم به قصاص داد. سپس آیه نازل شد و پیامبر (ص) آنان را از اجرای قصاص بازداشت (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۷۲/۲).

فخر رازی سبب نزول آیه را پرسش زنان درباره تفاوت سهم ارث مردان و زنان دانسته است. بر اساس این گزارش، پرداخت مهریه و نفقه از سوی مردان در تبیین تفاوت سهم ارث مورد توجه قرار گرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۷۰/۱۰). بنابراین، حتی با پذیرش این گزارش‌ها، نمی‌توان صرفاً از آنها ممنوعیت پیشرفت اجتماعی زنان یا منع آنان از تصدی مناصب اجتماعی و قضایی را نتیجه گرفت؛ زیرا موضوع گزارش‌های یادشده، ناظر به مسائل خانوادگی، مالی و روابط زوجین است و انتقال حکم از این حوزه به تمامی عرصه‌های اجتماعی نیازمند استدلال مستقل است.

اصل کرامت انسانی و تساوی در آفرینش و مسئولیت‌پذیری

قرآن کرامت را به همه بنی آدم نسبت داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا...» (اسراء: ۷۰). علامه طباطبایی کرامت انسان را ناظر به برخورداری او از ویژگی‌ها و استعدادهایی می‌داند که وی را از دیگر موجودات ممتاز ساخته است؛ بنابراین، کرامت، اختصاصی به مردان ندارد و زن و مرد را نیز دربرمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۶۹/۳-۱۵۵). همچنین طبرسی در مجمع‌البیان، آیه را بیانگر تکریم و امتیاز بنی آدم دانسته و آن را به نوع انسان اختصاص می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۶/ ۲۷۴-۲۷۲).

از سوی دیگر، قرآن زن و مرد را دارای منشأ خلقت واحد معرفی می‌کند: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، «نفس واحده» را ناظر به وحدت منشأ آفرینش انسان دانسته و زن و مرد را از یک حقیقت انسانی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۱۲/۴)، طبرسی نیز آیه را بیانگر وحدت اصل آفرینش زن و مرد می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۷-۱۱/۳) و این مبانی می‌تواند از مشارکت اجتماعی زنان در فعالیت‌های مشروع و متناسب با توانایی و مسئولیت آنان حمایت کند.

نقش اجتماعی بانوان در امر به معروف و نهی از منکر و ولایت متقابل

قرآن می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ ... الْمُنْكَرِ...» (توبه: ۷۱). طبق آنچه در قسمت‌های قبل (۵-۴ و ۷) بیان شد این آیه بر اصل وجود مسئولیت دینی و اجتماعی مشترک میان زنان و مردان را تأیید می‌کند و با برداشت‌هایی که حضور اجتماعی زنان را به صورت مطلق نفی می‌کند، سازگار نیست و برای هر دو گروه، ولایت متقابل و وظایفی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول بیان شده است؛ هرچند از این آیه به تنهایی نمی‌توان جواز تصدی همه مناصب اجتماعی را نتیجه گرفت و شرایط هر منصب باید جداگانه بررسی شود.

نبود منع عام و مطلق قرآنی از حضور اجتماعی زنان

در قرآن آیه‌ای که زنان را به صورت عام و مطلق از حضور اجتماعی منع کند، وجود ندارد. آیاتی مانند آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب، در مقام بیان ضوابط حجاب و کیفیت حضور زن در جامعه‌اند و اصل حضور اجتماعی را به طور کلی نفی نمی‌کنند. علامه طباطبایی در تفسیر آیات حجاب نیز بر رعایت حدود و ضوابط حضور اجتماعی زنان تأکید دارد، نه اینکه اصل وجود زن در عرصه اجتماعی را نفی کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۵/۱۵-۴۱ و ۳۳۷/۱۶-۳۴۵).

در مورد آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (احزاب: ۳۳) نیز باید میان خطاب آیه به همسران پیامبر (ص) و تعمیم آن به همه‌ی زنان تفکیک کرد. آیه در سیاق خطاب به «نساء النبی» آمده است و مفسران درباره گستره آن بحث کرده‌اند. طبری درباره قرائت و معنای «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» آن را به ماندن و استقرار در خانه و پرهیز از تبرز مرتبط می‌کند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۲۵۸-۲۶۰/۲۰). ابن کثیر نیز خطاب را متوجه همسران پیامبر (ص) دانسته و در عین حال، خروج آنان برای برخی نیازهای شرعی، مانند حضور در مسجد با رعایت شرایط، را نیز در بحث تفسیری خود مطرح می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ۴۲۲/۶). با توجه به سیاق آیه و اختلاف در نحوه تعمیم آن، نمی‌توان آیه را به تنهایی دلیلی بر ممنوعیت مطلق حضور اجتماعی همه زنان دانست؛ بلکه باید میان اصل حضور اجتماعی و رعایت حدود شرعی و اخلاقی آن تفکیک کرد.

طبق تفاسیر در ادامه‌ی این آیات در سوره‌ی احزاب (آیه ۳۵)، قرآن به نقش زنان و مردان در انجام اعمال نیک به طور یکسان اشاره کرده و نشان می‌دهد که پاداش الهی به جنسیت وابسته نیست، بلکه به ایمان و عمل صالح بستگی دارد (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۸/ ۵۵۹-۵۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۶/ ۳۱۱-۳۱۳).

عدم وجود جنسیت به عنوان معیار برتری از نظر قرآن

قرآن معیار کرامت و برتری انسان را تقوا معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، ملاک کرامت نزد خداوند را تقوا می‌داند و امتیازهای نژادی، قومی و ظاهری را معیار فضیلت الهی نمی‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/ ۳۲۵-۳۴۰). طبرسی نیز تقوا را معیار کرامت و برتری انسان نزد خداوند معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۹/ ۲۳۰-۲۳۳).

از سوی دیگر، قرآن در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی نور، رعایت عفاف و کنترل نگاه را برای مردان و زنان مورد توجه قرار داده است. علامه طباطبایی این آیات را در چارچوب تنظیم روابط اجتماعی زن و مرد و حفظ عفاف و پاکدامنی تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۵/ ۴۱-۳۵). بنابراین، مبنای قرآنی، تفکیک میان «اصل حضور اجتماعی» و «نحوه و حدود این حضور» است؛ یعنی حضور زن در جامعه در صورت رعایت حجاب، عفاف، تقوا و سایر ضوابط شرعی، فی‌نفسه با این اصول قرآنی منافاتی ندارد و معیار قرآن در کرامت و برتری انسان تقوا است و با توجه به اینکه در خصوص گستره‌ی مفهوم قوامیت نیز اختلاف نظر وجود دارد، استناد به آیه برای نفی مطلق حضور زنان در مناصب قضایی و اجتماعی، نیازمند بررسی مستقل ادله است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

برآیند تحلیل آیات قرآن و شواهد تفسیری بررسی‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که پیشرفت بانوان در منظومه-ی قرآنی، مفهومی چندبعدی، غایت‌مند و ارزش‌محور است و نمی‌توان آن را صرفاً با افزایش امکانات مادی یا حضور در عرصه‌های اجتماعی تعریف کرد. بر این اساس، سنجش پیشرفت بانوان نیازمند مجموعه‌ای از شاخص‌های مرتبط با یکدیگر است، نه یک شاخص منفرد. آیات رعد: ۱۱، قصص: ۷۷، زمر: ۹، ملک: ۱۵ و عصر: ۱-۳ نیز مؤید این برداشت هستند؛ به‌ویژه آنکه آیه رعد: ۱۱، تغییر و بهبود وضعیت را با تحول درونی و اصلاح عملکرد مرتبط می‌سازد و آیه قصص: ۷۷، بهره‌مندی از امکانات مادی را در جهت خیر و اهداف متعالی قرار می‌دهد.

در بعد حقوقی و اجتماعی نیز، شواهد قرآنی مورد بررسی نشان می‌دهد که زن در قرآن دارای ظرفیت، اختیار و امکان مشارکت در حیات فردی و اجتماعی است. آیه نساء: ۳۲ با تصریح به بهره‌مندی زنان از حاصل تلاش خود، گزارش فعالیت دختران شعیب در قصص: ۲۳ و معرفی شخصیت ملکه سبا در نمل: ۲۳-۴۴، مؤید آن است که زن صرفاً در جایگاه دریافت‌کننده حمایت تعریف نمی‌شود. بلکه از قابلیت حضور و نقش‌آفرینی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار است. در عین حال، الگوی حضرت مریم(س) نشان می‌دهد که پیشرفت زن در منطق قرآن از تعالی اخلاقی و معنوی جدا نیست و رشد انسانی باید در تمامی ابعاد مورد توجه قرار گیرد.

از یافته‌های مهم پژوهش، ضرورت تفکیک میان احکام ناظر به ساختار خانواده و احکام مربوط به مشارکت اجتماعی زنان است. تحلیل مفهوم قوامیت نشان می‌دهد که این مفهوم در منابع تفسیری مورد بررسی، با مسئولیت، عهده‌داری، مراقبت و تأمین نیازهای خانواده ارتباط دارد و نمی‌توان صرفاً بر اساس آن، حکم به منع عام زنان از حضور در عرصه‌های اجتماعی صادر کرد. بنابراین، تعمیم مسئولیت خانوادگی به تمامی حوزه‌های اجتماعی، نیازمند دلیل مستقل است. این نتیجه همچنین با تمایز میان «برابری» و «تشابه» سازگار است؛ زیرا تفاوت در برخی مسئولیت‌های خانوادگی، به خودی خود مستلزم نفی حقوق، استعدادها و فرصت‌های اجتماعی زنان نیست. با وجود این، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیشرفت در منطق قرآن مطلق و فارغ از ارزش‌های اخلاقی و الهی نیست. آیه ۹۰ سوره نحل و تبیین‌های تفسیری طبری، ابن کثیر و قرطبی، عدالت، رعایت حقوق، احسان و پرهیز از ظلم را از معیارهای اساسی رفتار مطلوب معرفی می‌کنند. بنابراین، هر نوع پیشرفتی که با تضییع حقوق دیگران، ظلم، فساد، اسراف، تبذیر یا انحراف اخلاقی همراه شود، با مفهوم قرآنی پیشرفت سازگار نیست. از این منظر، توسعه‌ی مادی و اجتماعی زمانی ارزشمند است که در مسیر خیر و تعالی انسان قرار گیرد و مانع ارتباط او با خداوند و مسئولیت‌های اخلاقی و اخروی نشود.

همچنین، بررسی مفهوم پیشرفت غیرمجاز نشان می‌دهد که قرآن نسبت به تجاوز به حقوق دیگران، فساد اخلاقی، تکبر و استکبار، اسراف و تبذیر و غفلت از خداوند و آخرت هشدار می‌دهد. بر این اساس، پیشرفتی که به قیمت پایمال شدن حقوق افراد، گسترش فساد، تضعیف ارزش‌های اخلاقی یا فاصله گرفتن از اهداف الهی حاصل شود، از منظر قرآن مطلوب و مشروع تلقی نمی‌شود. در این الگو، نقش خانوادگی، رشد فردی و مشارکت اجتماعی، در ذات خود در تعارض با یکدیگر نیستند؛ بلکه ارزش و حدود هر یک بر اساس غایت تعالی انسان و معیارهای قرآنی تعیین می‌شود. از این رو، پیشرفت بانوان در چارچوب قرآن را می‌توان فرآیندی از توانمندسازی و تعالی متوازن زن در ابعاد علمی، اخلاقی، معنوی، اقتصادی و اجتماعی دانست که ضمن به رسمیت شناختن کرامت، استعداد و ظرفیت‌های فردی و اجتماعی او، با عدالت، تقوا، مسئولیت‌پذیری و حدود ارزشی قرآن مقید است.

بر این اساس، مفهوم پیشرفت در قرآن کریم، مفهومی جامع است که ابعاد مادی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی را به صورت یکپارچه دربرمی‌گیرد. قرآن ضمن پذیرش تلاش انسان برای بهبود شرایط زندگی، معیار ارزش‌گذاری این تلاش را از اهداف صرفاً مادی فراتر می‌برد و آن را به عدالت، تقوا، تزکیه نفس، رعایت حقوق، پرهیز از فساد و توجه به مسئولیت‌های انسانی و الهی پیوند می‌دهد. بر اساس یافته‌های این پژوهش پیشرفت مطلوب بانوان نه صرفاً افزایش حضور اجتماعی یا دستیابی به امکانات مادی، بلکه حرکتی متوازن از توانمندی به سوی تعالی انسانی در چارچوب ارزش‌های قرآنی است. چنین برداشتی می‌تواند مبنایی نظری برای بازخوانی جایگاه بانوان و نیز طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی متناسب با مبانی قرآنی باشد.

از این رو پیشنهاد می‌شود که:

۱. شاخص‌های بومی پیشرفت بانوان بر اساس معیارهای قرآنی در ابعاد علمی، اخلاقی، معنوی، اقتصادی، خانوادگی و اجتماعی تدوین و اعتبارسنجی شود.

۲. مطالعات تطبیقی تفسیری و فقهی درباره‌ی حقوق، مسئولیت‌ها و مشارکت اجتماعی زنان، به‌ویژه مفهوم قوامیت انجام شود. رابطه پیشرفت بانوان، مشارکت اجتماعی و تحکیم خانواده با روش‌های میدانی و میان‌رشته‌ای بررسی شود.
۳. لازم است مبانی فقهی و حقوقی مشارکت و پیشرفت بانوان در حوزه‌هایی مانند آموزش، اشتغال، مالکیت و فعالیت اجتماعی به‌صورت مستقل و مستند بررسی شود.
۴. الگوی پیشرفت متوازن بانوان با تأکید هم‌زمان بر عدالت، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، تعالی معنوی و مشارکت اجتماعی طراحی و در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، چاپ دوم، دار طیبۃ للنشر والتوزیع.
۳. اعتمادی، منصوره، (۱۳۸۶) پائیز و زمستان، «مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه علیه السلام با پیامبر اکرم (ص)» بانوان شیعه، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۷۴-۱۸۴.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۱ق)، المکاسب، قم، احسن الحدیث.
۵. محقق بجنوردی، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی.
۶. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی.
۷. پیروز، علی آقا، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، زن در آئینه جمال و جلال، قم، انتشارات اسرا.
۹. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، (۱۴۱۸ق)، رساله بدیعه در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء»، نوبت دوم، تهران، انتشارات علامه طباطبایی.
۱۰. خمینی، روح الله، (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. دیوسالار، عبدالرسول، (۱۳۹۹)، تاملی بر اندیشه پیشرفت: تاریخ ساخت معنای توسعه در غرب، تهران، انتشارات روزنه.
۱۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی.
۱۳. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، تفسیر المنار، لبنان، دار المعرفه.
۱۴. ربیعان، معصومه، (۱۴۰۲)، «زن و سیاست در قرآن: تأکید بر حکمرانی ملکه سبا در آیات ۴۴-۲۲ سوره نمل» اسلام شناسی و قرآن پژوهی در جهان معاصر، شماره (۲)، ص ۴۵-۹۷.

۱۵. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۲۰ق)، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تحقیق: عبدالرحمن بن معلا اللویحق، چاپ اول، مؤسسه الرسالة.
۱۶. سیدی جربندی، رقیه، (۱۳۹۰)، مشارکت اجتماعی زنان از منظر قرآن و روایات، رشت، انتشارات کتاب مبین
۱۷. صدر، حسن، (۱۳۹۶)، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، بدرقه جاویدان
۱۸. طباطبائی (علامه طباطبائی)، سید محمد حسین، (۱۳۸۴)، حقوق زن در اسلام، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طباطبائی الحکیم، سید محسن (بی تا) نهج الفقاهه، چاپ اول، قم، انتشارات ۲۲ بهمن.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۲۲ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۲۷ق)، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، مؤسسه الرسالة.
۲۴. غضنفری، علی، محمدی نبی کندی، باب الله، (۱۳۹۰)، «توسعه اقتصادی از منظر قرآن کریم» پژوهش نامه معارف قرآنی، شماره ۷، ۱۰۳-۱۲۶.
۲۵. حیدری شریف آبادی، رسول، (۱۳۹۷)، حقوق زنان در قانون اساسی ایران (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان)، انتشارات اندیشمندان یزد.
۲۶. مدرسی، محمد تقی، (۱۳۸۴)، احکام ویژه بانوان، تهران، انتشارات محال الحسین (ع).
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات صدرا.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۹. محقق نائینی، محمد حسین (۱۴۱۳ق)، المکاسب و البیع، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۰. نخبة من العلماء، (۱۴۳۰ق)، تفسیر المیسر، چاپ دوم، المدینة المنورة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۳۱. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، دارالکتب العلمیة